

در برگه فیفا بدان اشاره شده و هم در مقدمه مصحح به تفصیل درباره چگونگی آن سخن به میان آمده، هنوز منتشر نشده است.

مؤلف کتاب، محمدحسین عقیلی علوی خراسانی شیرازی، پزشک و داروشناس ایرانی سده دوازدهم هجری برای همه پژوهشگران پزشکی سنتی و تاریخ پزشکی ایران آشناست. وی همچنان که در مقدمه چهار اثر مهم خود یاد کرده است، همواره در اندیشه نگارش دانشنامه‌ای در پزشکی بود که هر پنج فن آن را دربر داشته باشد. او سرانجام در ۱۱۸۵ق به توصیه میرمحمدعلی حسینی کتابی در فن قرابادین (قرابادین، فن ترکیب داروهای ساده یا به تعبیر امروزی: داروسازی) نوشت و آن را ذخائر التراکیب نامید (که البته امروزه بیشتر به قرابادین کبیر مشهور است). عقیلی چندی بعد به درخواست همو، نخست کتاب بسیار مفصل مخزن الادویة را درباره ادویة مفردة و در ۱۱۹۵ق نیز کتاب خلاصة الحکمة را درباره کلیات علم پزشکی نوشت. او سپس کتابی درباره «معالجات امراض مختصه از سر تا قدم در دوازده مقاله» نوشت که این چهار کتاب، چنان‌که در مقدمه همین اثر اخیر آمده، چهار بخش دانشنامه بزرگ وی موسوم به مجمع الجوامع بوده‌اند. البته عبارت «مسمی به قرابادین مجمع الجوامع و ذخائر التراکیب گردانید» در مقدمه این قرابادین، و نیز عبارات ظاهراً مخدوش «و آن قرابادین را مسمی به مجمع الجوامع و ذخائر التراکیب و ادویة مفردة را به مخزن الادویة و تذکرة اولی النهی گردانید» در مقدمه مخزن الادویة، ممکن است خواننده را به این نتیجه نادرست رهنمون شود که مجمع الجوامع نام دیگر ذخائر التراکیب بوده است؛ به‌ویژه از آن‌رو که در عبارت اخیر، کتاب ادویة مفردة دو نام خاص داشته است. اما «مجمع الجوامع» نام شایسته‌ای برای یک قرابادین نیست؛ بلکه پیداست که این عنوان به مجموعه‌ای از چند کتاب جامع (یعنی کلیات پزشکی، قرابادین، ادویة مفردة، معالجات) اطلاق می‌شده است. از این گذشته اگر «مجمع الجوامع» نام دیگر قرابادین عقیلی بوده باشد، عبارت مذکور در دیباچه خلاصة الحکمة یعنی عبارت «و این را مسمی به خلاصة الحکمة در کلیات مجمع الجوامع گردانید» درست نمی‌نماید. پس عبارت «مسمی به قرابادین مجمع الجوامع و ذخائر التراکیب گردانید» مندرج در مقدمه قرابادین را



کتابی در طب قدیم

خلاصة الحکمة، محمدحسین عقیلی خراسانی شیرازی، به کوشش اسماعیل ناظم، انتشارات اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۵ش [تاریخ انتشار: ۱۳۸۶ش]؛ ج ۲؛ ج ۳: فهارس، منتشر نشده، ۸۴+ ۱۴۷۴ ص.



چاپ این کتاب حاصل طرحی پژوهشی است که قرارداد آن در تیرماه ۱۳۸۳ش میان «مؤسسه مطالعات تاریخ پزشکی، طب اسلامی و مکمل» (و نه چنان‌که روی جلد آمده است: طب مکمل و اسلامی) و مصحح (مدیر مؤسسه حکمت‌سرای طوبی) منعقد شده است. مصحح نگارش مقدمه کتاب را در شهریور ۱۳۸۴ به پایان رسانده، اما کار انتشار کتاب، به رغم آنکه در اطلاعات فیفا و نیز دانشنامه، سال انتشار ۱۳۸۵ قید شده، تا دی‌ماه ۱۳۸۶ طول کشیده است و البته مجلد سوم آن، که هم

چنین باید تعبیر کرد که این کتاب را قرابادین دانشنامهٔ مجمع‌الجوامع قرار داد.

خلاصه‌الحکمة مشتمل است بر یک مقدمه، دو مقاله و یک خاتمه؛ زیرا طب را دو جزء است: نظری و عملی. مقدمه در چهار فصل به این موضوعات اختصاص دارد: ۱. موضوع و هدف علم پزشکی، ۲. برتری آن بر علوم دیگر، ۳. شرایط پزشک و آداب و اخلاق طبابت، و ۴. نکاتی که بیمار باید در انتخاب پزشک لحاظ کند، و آدابی که بیمار باید در محضر وی و نیز پس از درمان باید رعایت کند.

مقالهٔ نخست در چهار رکن و هر یک مشتمل بر فصول، ابواب و موارد متعدد است. رکن اول به بحث دربارهٔ امور طبیعی همچون عناصر، کیفیات، اخلاط و امزجۀ چهارگانه، تقسیم قوا و جز آن اختصاص دارد. رکن دوم — در تشریح اعضاء — خود دارای مقدمه‌ای مفصل (دربارهٔ فایدهٔ علم تشریح و به ویژه کاربرد

آن در شناخت منافع الاعضاء) و دو باب است. باب نخست در تشریح اعضاء مفرده (همچون جمجمه، فکین، دندان‌ها، استخوان‌های دست، گردن، غضروف‌ها، اعصاب، رباط‌ها، پوست، گوشت، مو، ناخن) و باب دوم در تشریح اعضاء مرکبه مانند مغز، چشم، گوش، زبان، قلب، ریه، کبد و... رکن سوم در بیان احوال بدن انسان، اسباب و علائم آن چهار فصل دارد و رکن چهارم در پنج باب به ترتیب در بیان این موارد است: نبض، تفسره (نمونهٔ ادرار و چگونگی بررسی آن) براز (مدفوع)، عرق و نفث (هر رطوبتی که از ریه یا معده و مری باشد و از گلو خارج گردد).

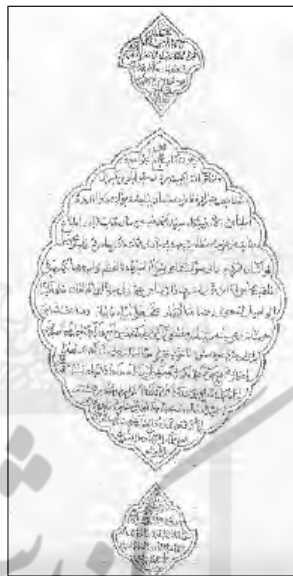
مقالهٔ دوم (جزء عملی) دو فن دارد. فن نخست در حفظ صحت (بهداشت) در شانزده فصل است، از جمله در تدبیر خوردنی و آشامیدنی، حرکت و سکون بدنی، ورزش، دَلک (مالش، ماساژ)، گرمابه‌رفتن، خواب و

بیداری، تدبیرهای متناسب با آب‌وهوا شرایط اقلیمی در فصول و مکان‌های مختلف؛ بهداشت زنان باردار و شیرده و کودکان؛ بهداشت جوانان، میانسالان و کهنسالان.

فن دوم از مقالهٔ دوم در سه فصل به ترتیب به معالجات امراض به شکل کلی، اعمال ید (معادل اصطلاح کهن فارسی دستکاری، مانند رگ‌زنی، حجامت، زالوانداختن، قی، حقنه‌کردن و غیره) و سرانجام بهداشت و شیوه‌های درمانی ویژهٔ مسافران.

در خاتمهٔ کتاب مشتمل بر هفت فصل برخی فواید متفرقه ذکر شده است. از جمله، نشانه‌های نیکویی که از نجات یافتن بیمار از بیماری خبر می‌دهد؛ نشانه‌های ابتلا به بیماری؛ نشانه‌های وخیم‌شدن حال بیمار؛ نُکس یا بازگشت مجدد بیماری، پیش از آنکه بیمار به طور کامل درمان گردد، دلایل مرگ بر اثر بیماری و نیز مرگ ناگهانی و بدون نشانهٔ قبلی (سکته) و سرانجام افسانه‌هایی ذیل عنوان «ابتدای ظهور صناعت طب».

در مقدمهٔ ۵۷ صفحه‌ای مصحح، به تفصیل دربارهٔ عقیلی خراسانی و نیاکانش بحث شده است؛ اما به نظر می‌رسد در بخش ده صفحه‌ای مربوط به خاندان عقیلی، ذکر مشخصات کامل دستنویس آثار آنان، از جمله نام کاتب، نوع خط، تعداد سطرهای دست‌نویس و غیره (صفحات «سی‌وسه» و «سی‌وهفت») تنها موجب اطالۀ کلام شده است. در این میان استدلال‌ها گهگاه چندان استوار نمی‌نماید: «...پسوند "علوی" که همراه نام بسیاری از افراد این خاندان است، سیادت وی را ثابت می‌کند.» در حالی که خود مصحح بی‌درنگ افزوده است: «حکیم محمدحسین عقیلی نیز با صراحت از سیادت خود یاد می‌کند» (ص سی‌ویک). عقیلی در قرابادین کبیر، سلسله‌ای برای استادان خود یاد کرده که از پدر و دایی پدر وی آغاز و تا یکی از نیاکانش، میرزا مسیح، به طور پیوسته و معقول ادامه می‌یابد. آنچه عقیلی در ادامهٔ این سلسله آورده است، برای آنان که دستی در تاریخ پزشکی کهن دارند، بیشتر به افسانه می‌ماند. با این همه مصحح با درست‌انگاشتن این دعوی عقیلی، چنین به استنتاج پرداخته است: «بنابر نقل عقیلی در مقدمهٔ کتاب ارزشمند قرابادین... وی سلسه و طریقی را برای اساتید خود ذکر می‌نماید. در صدر این سلسله پیامبر بزرگ الهی حضرت سلیمان... قرار دارند. این سخن ادعای ما را در مقدمه،



مبنی بر الهی بودن این علم تأیید می‌کند. بعد از حضرت سلیمان، اسقلینوس و پس از او بقراط قرار دارند. پس از بقراط، اطبای حران و پس از آنها اطبای خوز و طبرستان قرار دارند. این نشان می‌دهد که این دو ناحیه، دارای مکتبی اثرگذار و علمی در طب بوده‌اند. البته در این میان نام شخص خاصی مطرح نیست و شاید شهرت و تأثیر این دو مکتب، بسته به شخص خاصی نبوده است، بلکه در پایه‌ریزی این دانشگاه‌های علمی، فرهیختگان بسیاری نقش داشته‌اند که متأسفانه در گذر تاریخ به دست فراموشی سپرده شده‌اند. در مرتبه بعدی از این سلسله، با میرزا مسیح برمی‌خوریم.»



در این سلسله اسقلینوس، احتمالاً تصحیف اسقلیپوس (معرب اسکلیپیداس) است که در تاریخ نیمه‌افسانه‌ای پزشکی یونان از وی به عنوان پایه‌گذار حرفه پزشکی و نخستین پزشک از هشت پزشک نامدار روزگار باستان یاد کرده‌اند. بقراط که عقیلی از وی یاد می‌کند، هفتمین پزشک این فهرست و جالینوس آخرین آنان است. از میان مکاتب پزشکی مورد نظر عقیلی (حران، خوز، و طبرستان) شاید تنها «اطبای خوز» یا همان «جندی‌شاپوریان» در تاریخ پزشکی به عنوان مکتبی متمایز مطرح باشند. مصحح در این مورد که چگونه میرزا مسیح در سده یازدهم هجری از دستاوردهای این «سه مکتب» بهره گرفته است، تردیدی به خود راه نمی‌دهد. در حالی که تنها مکتب شناخته‌شده از این میان، حداکثر تا میانه سده پنجم هجری دوام داشته است. مصحح حتی پدر میرزا مسیح را به عنوان یکی از وسائط کسب فیض در نظر نمی‌گیرد: «میرزا مسیح، هر چند فرزند سید مظفرالدین می‌باشد که خود از اطبای خراسان است، ولی نگاهی به این سلسله، نشان می‌دهد که میرزا مسیح دانش آموخته مکتب پدر نیست، بلکه وی

اندوخته‌های علمی‌اش را مرهون اطبای خوز و طبرستان است.» وی در پایان آورده است: «ممکن است ذکر این سلسله، بیشتر جنبه تشریفات داشته باشد و تأکید و تصریحی باشد بر علمی و الهی بودن دانش طب و اینکه عقیلی در این زمینه، مراتب دانش‌آموزی را رعایت کرده است. نمونه این سلسله را در اجازات روایی مشاهده می‌کنیم» (ص ۳۷ و ۳۸).

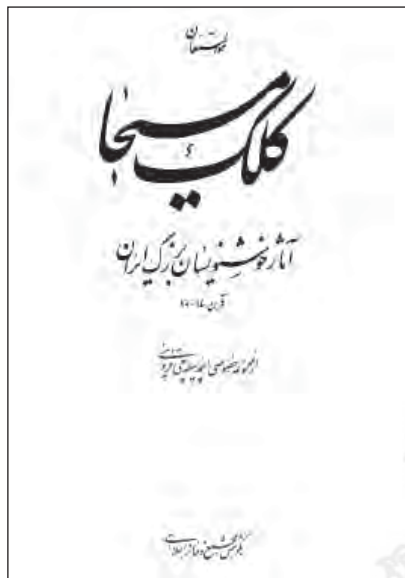
سیاهه آثاری که برای عقیلی آمده به نظر نیازمند اصلاح است. از جمله اثری با عنوان قراباذین صغیر جزو آثار وی ذکر شده است (ص ۳۷). به نظر مصحح، عقیلی در این عبارت به تألیف چنین کتابی تصریح دارد: «وصف شراب حلال... در قراباذین کبیر در حرف الزاء در زبیب، و در قراباذین صغیر، مفردات در حرف الشین در اشربه مذکور شده.» در حالی که عقیلی در مقدمه خلاصه‌الحکمة گوید: «و نیز برای آن ادویه مفرده (یعنی کتاب مخزن‌الادویة)، قرابادینی به ترتیب حروف تهجی، انتخاب از قراباذین [کبیر] نمود.» به نظر می‌رسد که همین قراباذین مختصر، در قیاس با قراباذین مستقلی که عقیلی پیشتر نوشته بود، قراباذین صغیر نام گرفته است و در این صورت شاید بهتر باشد علامت ویرگول را که مصحح به «قراباذین صغیر، مفردات» افزوده است، حذف کرد و عبارت را چنین خواند «قراباذین صغیر مفردات» یعنی همان قراباذین منضم به مخزن‌الادویة. البته باید به خاطر داشت که به رغم تأکید عقیلی، در هیچ یک از چاپ‌های موجود مخزن‌الادویة این قراباذین مختصر به چشم نمی‌خورد. به گمان نگارنده علت آن بوده که قراباذین کبیر عقیلی خود رواج بسیار داشته و در یک مورد همراه با مخزن‌الادویة به چاپ رسیده بوده، و در چنین حالتی نیاز به تکرار گزیده آن نبوده است.

مصحح در موارد متعدد یک یا چند واژه و گاه عناوینی را در میان [] به متن اثر افزوده که در پاره‌ای موارد، نه تنها کمکی به خواننده نمی‌کند بلکه وی را به اشتباه می‌اندازد و گاه نیز به نثر کتاب لطمه می‌زند. از جمله آنهاست:

– ابن ابی صادق در جواب این اعتراض [قرشی] گفته که ... (ص ۸۱۴). به گمان نگارنده، ابن ابی صادق زاده حدود ۳۸۵ ق و درگذشته پس از ۴۶۰ ق، قاعدتاً نمی‌توانسته اعتراض ابن نفیس قرشی (ح ۶۰۷ ق–۶۸۷ ق) را پاسخ گوید.

مرقع خوشنویسان

کلاک مسیحا، آثار خوشنویسان بزرگ ایران (قرن ۱۰-۱۴)،
به کوشش مجمع ذخائر اسلامی، ۱۳۸۶ش، ۱۴۷ص.



کلاک مسیحا مجموعه شخصی احمد پيله‌چی قزوینی،
خوشنویس معاصر است و بایسته است از سخاوت جناب
پيله‌چی در ارائه آثار و اهتمام مجمع ذخائر اسلامی به
چاپ نفیس قطعات تشکر و قدردانی شود.

کتاب به صورت نفیس تمام‌گلاسه و رنگی در ۱۴۷
صفحه به چاپ رسیده است و آثار در سه بخش نستعلیق
(۴۱ قطعه)، شکسته‌نستعلیق (شانزده قطعه، که البته یک
اثر به خط تعلیق است)، و نسخ و ثلث (۲۲ قطعه)
دسته‌بندی شده‌اند.

در بخش نستعلیق آثار یک‌صفحه‌درمیان و در
بخش‌های دیگر پشت‌سرهم آمده‌اند که شاید اگر وحدت
رویه در صفحه‌بندی رعایت می‌شد حاصل بهتر می‌بود.
دیگر اینکه در بخش نستعلیق یکی از آثار دو بار (در
صفحات ۳۱ و ۸۵) چاپ شده و یک سطر شکسته‌نستعلیق
میرزا غلامرضا هم وارد این بخش شده است.

مطلب دیگر در مورد جلد گالینگور کتاب است
که متأسفانه از جنس مقوای نازک انتخاب شده است.
در صحافی این گونه کتاب‌ها به علت سنگینی ورقه‌ها
بهتر است از مقوایی مقاوم‌تر استفاده شود. کیفیت چاپ
قطعات هم متوسط است و با وسایل امروزی به راحتی
می‌توان به کیفیتی بالاتر از این دست یافت. اما از این

- و اما شرف و فضیلت عارضی او بر دو قسم است:
نوعی و شخصی: اما نوعی ... و اما «عارضی و شخصی»
آن بر دو قسم است: یا محتاج به کسب تعلیم نیست از
دیگری؛ مانند [علوم] انبیاء و اوصیاء آنها - صلوات‌الله
علیم - که علوم و معارف آنها لدنی ذهنی است...



اگر افزودن [علوم] در این موضع درست باشد، در
این صورت مرجع ضمیر «آنها» [علوم] انبیاء خواهد بود و
عبارت اخیر چنین معنی می‌شود: علوم و معارف «علوم
انبیاء و اوصیاء آنها». ضمن اینکه عبارت «عارضی و
شخصی» باید «عارضی شخصی» باشد.

- ص ۸۰۶: مطلب اول: در بیان [اصول کلی] تدبیر
حفظ صحت [غذاخوردن].

چاپ حاضر از کتاب خلاصة الحکمة دارای طرح
جلدی زیبا و مناسب است، اما دیگر مشخصات ظاهری
آن، به‌ویژه صفحه‌آرایی و نوع قلم به کاررفته، شباهت
چندانی به یک کار حرفه‌ای ندارد و بیشتر یادآور
پایان‌نامه‌های دانشجویی است. به دلیل مشکلات نرم‌افزار
حروفنگاری آن، در صفحاتی که شمار پانویس‌ها بسیار
و متن آنها کوتاه بوده، بخش قابل توجهی از صفحه
سفید است (مانند صفحه پنجاه و شش مقدمه که چهارده
پانویس دارد که هیچ‌یک بیش از سه کلمه نیست و در
نتیجه نزدیک به نیمی از صفحه سفید مانده است).

آذر آقامیرزا



گزارش میرزا

که تحقیق و تتبع بیشتری، به خصوص در مورد قطعات میرزا قبل از دهه هشتاد، انجام شود و دارندگان آن آثار به طبع آنها سخاوتمندی نشان دهند.^۱

با این نگاه سیاه‌مشق صفحه ۱۵ کتاب حاضر، با وجود داشتن رقم غلامرضا، از آنجا که به سبک و سیاق معروف و مألوف میرزا نه در کیفیت خط و نه در ترکیب سیاه‌مشق مانسته نیست، یا از او نیست و یا متعلق است به کارهای اوایل او، و همچنین اند قطعات صفحات ۱۳، ۱۹، ۲۵، ۲۷، ۳۱، ۳۷، ۴۷، ۴۹، ۸۷ و اینک توضیحی مجزا در مورد بعضی قطعات:



۱. ص ۱۳ تک‌سطری با مطلب «یکجام می به سلطنت جم نمی‌دهند تتمه فردا». در این قطعه آن مایه پپیش و دور و چرب‌دستی که در آثار میرزا و به ویژه سطر نویسی‌هایش سراغ داریم دیده نمی‌شود. در صفحه ۸۷ این کتاب سیاه‌مشقی از میرزا حسین‌قلی آورده شده که کلمات این سطر را در انتهای آن نوشته است و بین کلمات شباهت ملموسی دیده می‌شود. البته غرض انتساب سطر

۱. نمونه‌هایی از این گونه آثار در مجموعه اسطوره‌های سیاه‌مشق و نمونه‌ای دیگر در کتاب زمینی و آسمانی به چاپ رسیده است (اسطوره‌های سیاه‌مشق: مجموعه آثار میرزا غلامرضا و میر حسین، به اهتمام بابک حجازی و رامین ترابی، انتشارات عظیمی، چاپ اول، ۱۳۸۳ش؛ و همچنین زمینی و آسمانی، نگاهی به خوشنویسی ایرانی از آغاز تا امروز، آیدین آغداشلو، نشر فرزاد روز و دانشگاه شهید باهنر کرمان، تهران، ۱۳۸۶ش). لازم به توضیح است که در مورد زندگی و شخصیت میرزا غلامرضا می‌توان به منابع زیر مراجعه کرد:

- بختیار، مظفر، ۱۳۷۵، «بازشناخت نسخه‌ای نفیس در کتابخانه دانشکده ادبیات مشهد»، مجله دانشکده الهیات و معارف اسلامی مشهد، شماره ۳۲ و ۳۴.
- معیری، محمدعلی، ۱۳۷۵، «قلمسالر قلمرو خط»، کلک، ۸۰ - ۸۳، تهران.
- مرقع نگارستان.

مشخصه‌های صوری که بگذریم، در ادامه این نوشتار سعی بر آن است که به بررسی برخی از قطعات بخش نستعلیق این کتاب پرداخته و نکاتی چند از باب تکمیل، تصحیح و یا رد توضیحات زیر قطعه‌ها آورده شود.

قبل از ورود به این بحث متذکر می‌شوم که قضاوت در مورد این‌گونه آثار آنگاه موجه است که اصل آثار دیده شود. اما در اینجا سعی بر آن بوده که از مواردی که محتاج رؤیت اصل اثر است چشم‌پوشی شود و تنها برخی یادآوری‌های کلی در مورد قطعات بیان شود.

اصولاً در مورد خوشنویسانی مثل میرزا غلامرضا که در عالم خط صاحب شأن و مقام استادی هستند و خطشان ویژگی‌های منحصربه‌فرد خود را داراست، تشخیص اصالت اثر ابتدا از طریق شناسایی نشانه‌ها و ویژگی‌های خط، و در مرحله بعد از طریق رقم‌دار یا فاقد رقم بودن قطعه است. چه بسا قطعه نام و رقم میرزا را داشته باشد و از او نباشد. در مورد ویژگی‌های خط میرزا غلامرضا، به ویژه از سال ۱۲۸۰ق به بعد، مدارک و نشانه‌های خوبی در دست داریم و آثار نسبتاً فراوانی که تاکنون به چاپ رسیده‌اند، درک و دریافت نسبتاً خوبی نسبت به خط میرزا غلامرضا در اختیار ما می‌گذارند. اصولاً آنچه ما از میرزا و خطش می‌شناسیم مربوط به بعد از ۱۲۸۰ق است، یعنی سال‌هایی که میرزا به استادی می‌رسد و به همراه تتبع خط میرعماد و دیگران در مسیر تکاملی خود پیش می‌رود، تا جایی که از سال ۱۲۹۵ق به بعد خط او یکسره با آنچه پیش از او نوشته‌اند، متفاوت می‌شود و دگرگون.

البته واضح است که حتی در خط‌هایی از اوایل کار او هم که به ندرت چاپ شده‌اند، حال و هوای خطوط اواخر کار او، تا حدودی، دیده می‌شود. اما آن مایه ویژگی‌ها که ما امروزه به عنوان ویژگی‌های خط میرزا می‌شناسیم، محصول سیاه‌مشق‌های سال‌های بعد از ۱۲۸۸ق اوست و شاید آغازش با سیاه‌مشق معروف «گرچه ما بندگان پادشهم» به سال ۱۲۸۸ق باشد.

از این منظر و با این نگاه آنگاه که خط بی‌رقم یا رقم‌داری فاقد ویژگی‌های نوشته‌های میرزا غلامرضا به او نسبت داده می‌شود، می‌توان دو احتمال را در نظر گرفت: یکی آنکه آن خط از میرزا نیست و دو دیگر آنکه قطعه متعلق به سال‌های اوایل کار اوست و البته بجاست

به میرزا حسین قلی نیست، بلکه نشان دادن تفاوت آن با خط میرزا غلامرضا است.

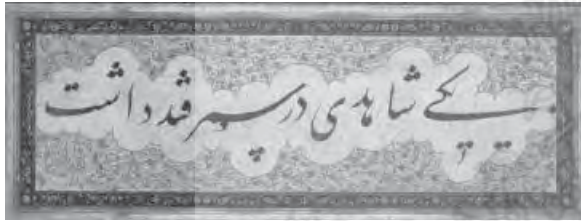
۲. ص ۱۹ سیاهمشق، رقم قطعه ۱۲۹۲ است. می‌دانیم از سال ۱۲۸۸ تا ۱۲۹۵ اق نسبت به دیگر دوره‌ها خطوط کمتری از میرزا غلامرضا دیده شده است و از آنچه از این گونه خطوط در دست داریم، می‌توان به مناجات منظوم حضرت علی (ع) (با رقم ۱۲۹۳) اشاره کرد که یکبار به صورت سیاه و سفید در مجموعه مرقعات خط (یساولی، ۱۳۵۹ش، صفحه ۱۲۱) به چاپ رسیده است. و همین دوره تقریباً فترت (۱۲۸۸ - ۱۲۹۵) است که سرآغاز نوعی برجستگی و دگرگونی در کارهای میرزا می‌شود، یعنی خطوط سال‌های ۱۲۹۵ با بعد.

۳. ص ۲۱. تک‌سطری با مطلب «حدیث عشق چه داند کسی که در همه عمر تمه». به لحاظ ویژگی‌های خط، بیشتر به خطوط میرزا کاظم شبیه است تا میرزا غلامرضا. اندکی کم‌دوربودن مدات کفه ترازو را بیشتر به سمت میرزا کاظم سوق می‌دهد. ۴. ص ۲۷ تک‌سطری با مطلب «ای سخا را مسبب الاسباب». در این قطعه حروف «ی» و «دال» بسیار فروتر از حد میرزا غلامرضا نوشته شده‌اند و ترکیبات «الا» و «سبا» مطابق شیوه او نیست. ۵. ص ۳۱. قطعه به دلایلی از میرزاغلامرضا نیست:

اول، رقم قطعه. میرزاغلامرضا در تمام قطعاتی که نام خود را به صورت غلامرضا نوشته، هیچ‌گاه نام خود را فروتر از بقیه اثر کتابت نکرده و ای بسا که بهتر هم نوشته است. در این قطعه رقم با حالت بی‌توجهی و سست‌نویسی که در خط میرزا سابقه ندارد، نوشته شده است. دوم، اتصال «ه» به کشیده و اتصال کشیده «ص» به «ب» تا حدی متکلف به نظر می‌آید. سوم، کلمه «هم» (در غیر حالت کشیده) خارج از اصول نوشته شده است و نوعی دستکاری و تکلف در آن به چشم می‌آید (همچنان که در کشیده «ص»). چهارم، درست است که در آثار میرزا ترکیبات غیرمعمول به چشم می‌خورد، اما همه آنها از قبیل عبارات معنی‌دار و مأنوس و قابل خواندن‌اند؛ مانند حروف ابجد یا ترکیباتی که از سرهم‌نوشتن چند کلمه به دست می‌آیند، مثل کلمه «هم‌چشمی»، اما کلمه

«صحگا هم» در این قطعه کاملاً بی‌معنی است. و نهایتاً اینکه فرم و ساختار قطعه هم متفاوت با سلیقه عصر میرزا است.

۶. ص ۳۷ تک‌سطری با مطلب «یکی شاهی در سمرقند داشت». این قطعه به هیچ‌روی از میرزا نیست. حدس من آن است که از آن ملک محمد قزوینی باشد؛ چرا که نقطه‌گذاری زیر کشیده به صورت تعلیمی در خط او دیده شده است، ولی در خط میرزا غلامرضا چنین نیست (بنگرید به نقطه زیر کشیده «سمر») و دیگر اینکه مفردات و مرکبات سطر هیچ‌کدام به خط میرزا مانسته نیست و بیشتر به خط ملک محمد شبیه است.



۷. ص ۴۱. تک‌سطری با مطلب «از ضعف بهرجا که نشستیم وطن شد پنجشنبه تحریر شد». دستکاری‌ای که در همه قسمت‌های خط انجام شده و وجود کلمات ضعیف مثل «و» در کلمه وطن یا کلمات «نشستیم» و «بهر» انتساب خط را به میرزا رد می‌کند.

۸. ص ۴۳. سیاهمشق با مطلب «می‌رود آن شوخ شهیدان عشق مژده شما را که قیامت رسید». این قطعه به خودی‌خود از ترکیب خوبی برخوردار است، اما منش و روش میرزا غلامرضا معمولاً بر این بوده است که بر قطعاتی که از حدود پاکیزه‌نویسی خارج می‌شده رقم نمی‌زده است. برای نمونه بنگرید به سیاهمشق صفحه ۳۵ از همین کتاب که به لحاظ خط از این قطعه، به گمان نگارنده، بالاتر است، اما طبع میرزا حاضر به رقم‌زدن نشده است.

۹. ص ۴۹ تک‌سطری با مطلب «ببر ز خلق و ز عنقا قیاس کار بگیر روز شنبه چهارم ذی‌القعد تحریر شد». به لحاظ کرسی، سطر مطابق کرسی میرزا است، اما وجود مفردات ضعیف و نقطه‌گذاری



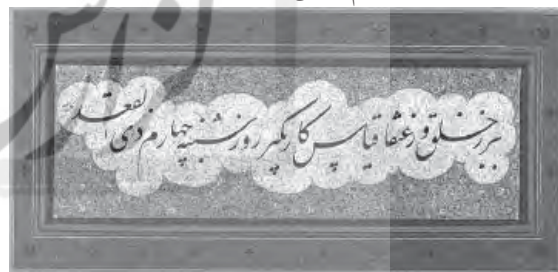
سال‌های جوانی او هم بعید است، مگر اینکه قرینه دیگری در کار باشد و ما از آن بی‌خبر باشیم. در پایان این بررسی که بیشینه آن به میرزا غلامرضا اختصاص پیدا کرد، شایسته است بار دیگر از اهتمام به چاپ این کتاب قدردانی شود و البته باید دریغ و افسوس خورد که در روزگار ما نمونه‌هایی منحصر به فرد از آثار میرزا و کتیبه‌نویسی خط نستعلیق در حال نابودی است و از جمله آنها هم کتیبه‌های فاخر و ارزشمند و بی‌بدیل مدرسه سپهسالار (مدرسه عالی شهید مطهری) است که مقداری از آن فروریخته و باقی هم اگر مرمت نشود، فروخواهد ریخت.



سال گذشته که برای تفحص امر به مدرسه رفته بودم مسئولان میراث وجود بودجه‌ای هفتاد یا هشتاد میلیونی را برای ترمیم درست و شایسته کتیبه‌ها کافی می‌دانستند. اکنون در ایران اسلامی بجاست که به وضعیت این کتیبه‌ها بیشتر رسیدگی شود.

امین حق‌پرست
دانشجوی ادبیات دانشگاه تهران
Aminhnama@gmail.com

متفاوت با شیوه میرزا و عبارت «تحریر شد» در آخر سطر به صورت قلمی و غیرپاکنویسی انتساب قطعه را به میرزا مشکل می‌کند. ۱۰ ص ۷۹. این سیاه مشق از میرحسین دانسته شده، حال آنکه در قطعه رقم ۱۳۰۳ آمده است و می‌دانیم که میرحسین به سال ۱۲۹۷ ق در گذشته است در احوال و آثار خوشنویسان (مهدی بیانی، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸ ش، ج ۱، ص ۱۵۱) وفات میرحسین سال ۱۳۰۰ ق دانسته شده است. اما بر طبق صفحه‌ای از بیاض میرزا غلامرضا که در آن تاریخ میرحسین را نوشته است، این تاریخ همان ۱۲۹۷ ق است. برای این مورد بنگرید به مرقع نگارستان (مرقع نگارستان احوال و قطعاتی از آثار میرزا غلامرضا اصفهانی، احمد سهیلی خوانساری، پاژنگ، ۱۳۶۹). که در مقدمه آن چنین آمده است: «وفات مرحوم مغفور استاذزاده‌ای سید حسین خوشنویس باشی حضرت ولیعهد دولت علیه ایران شنبه سیزدهم نوروز سال ۱۲۹۷ یا علی مدد است.» به لحاظ ویژگی‌های خطی و سبکی قطعه را شاید بتوان به میرزا غلامرضا منسوب کرد. در بالای قطعه مهر میرزا مهدی شریف از قطاعان دوره قاجار هم نقش بسته است.



۱۱ ص ۸۷. دو سطری با مطلب «چاک خواهم زدن این دلق زیبای چکنم روح را صحبت ناجنس عذابست الیم.» این قطعه بسیار پایین‌تر از شأن و حد میرزا غلامرضا است و حتی انتساب آن به

طبع انتقادی کتاب جوامع الحکایات

جوامع الحکایات و لواع الروایات (جزو دوم از قسم دوم)، امیربانو مصفا و مظاهر مصفا، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶ش.



کتاب جوامع الحکایات و لواع الروایات یکی از مهم ترین کتب فارسی است که اگر بگوییم در میان کتب نثر فارسی با ارزش و جامعیت و پرفایده گی این کتاب، کتابی نتوان یافت، نباید بر اغراق حمل گردد (ملک الشعراى بهار).

اگر حمل بر خرافه پرستی نشود، باید گفت که تصحیح بعضی از متون فارسی همواره با نوعی طلسم همراه بوده و در این میان، جوامع الحکایات و لواع الروایات عوفی طلسمی دیرگشا تر داشته است.

پیش از ورود به مطلب، لازم است متذکر شویم که بخش بندی جوامع الحکایات بدین گونه است که کل کتاب به چهار قسم و هر قسم به ۲۵ باب تقسیم شده است؛ بنابراین کتاب روی هم یکصد باب دارد.

از سال ۱۳۲۴ش که ملک الشعراى بهار کتاب منتخب جوامع الحکایات و لواع الروایات را منتشر کرد، بیش از نیم قرن گذشته است، ولی هنوز چشم دوستداران ادبیات فارسی به پایان تصحیح این متن روشن نشده است. بهار در دیباچه آن چاپ آورده است: «این خدمت دشوار (تصحیح کتاب) از روی چند نسخه خطی به مدت دو سال و اندی به انجام آمد و آن مجموعه چهار مجلد شد و اینک مجلد نخستین به سعی و اهتمام وزارت فرهنگ از چاپ بیرون آمده است.»

در طول این سالها، از دستنوشته تصحیح بهار و متن فراهم آمده توسط وی خبری به دست نیامده و سرنوشت این متن حتی به اندازه ترجمه تاریخ طبری (بنا به استدلال صحیح محمد روشن: تاریخنامه طبری) او با بخت و اقبال مصادف نشد که برگه های آن بالاخره به دست آید؛ به همین دلیل دکتر محمد معین درصدد برآمد تا تصحیح متن را از نو شروع کند.

معین، بخش اول متن را که شامل باب اول از قسم اول بود منتشر کرد و چاپ بخش دوم را نیز به پایان رسانید، اما در سال ۱۳۳۸ش و در آستانه انتشار این بخش — که باب دوم و سوم از قسم اول را دربرداشت — چاپخانه دانشگاه تهران دچار حادثه آتش سوزی شد و انتشار آن متوقف گشت. بعد هم که آن حادثه برای معین پیش آمد و کار چاپ کتاب توسط وی عملاً به پایان رسید. البته مدت ها پس از آن حادثه یعنی به سال ۱۳۵۵ش مشخص شد که بخش چاپ شده مذکور هیچ آسیبی ندیده و در گوشه انباری به دست آمده است که منتشر هم شد، اما....

لازم به یادآوری است که پیش از کار معین، نسخه برگردان نسخه ای کهن — اما ناقص که فقط شامل پانزده باب از یکصد باب کتاب بود — به سال ۱۳۳۵ش به همت محمد رمضانى منتشر شد.

تقریباً مصادف با مرگ معین، دکتر جعفر شعار بخش مربوط به تاریخ ایران از این کتاب را که شامل باب چهارم از قسم اول این کتاب است — و در حقیقت ادامه کار معین محسوب می شود — در سال ۱۳۵۰ش منتشر کرد، اما این کار را به صورت جدی دنبال نکرد و فقط مدت ها بعد، به سال ۱۳۶۶ش، باب پنجم از قسم اول کتاب را منتشر کرد و البته گزیده ای هم از باب های تمامی متن که در سال ۱۳۶۳ش منتشر شد.

کار تصحیح این کتاب را اندکی بعد دکتر امیربانو مصفا (کریمی) پیگیری کرد. او کار تصحیح را از قسم سوم کتاب آغاز کرد. بخش اول تصحیح وی — شامل نیمه اول از قسم سوم کتاب — در سال ۱۳۵۲ش و بخش دوم که با همکاری دکتر مظاهر مصفا انجام شده بود — تا پایان قسم سوم — در سال ۱۳۵۳ش منتشر شد.

همزمان با انتشار جزء اخیر، تصحیح کتاب موقتاً از سوی امیربانو مصفا رها و ادامه آن به مظاهر مصفا محول



گشت؛ ولی از بخش‌هایی که بعداً منتشر شد برمی‌آید که تصحیح قسمت‌هایی از بخش‌های بعدی را نیز همچنان امیربانو مصفا انجام داده است؛ چنان‌که جزو اول از قسم دوم کتاب که در سال ۱۳۵۹ش منتشر شد، توسط ایشان تصحیح شده است.

پس از انتشار این بخش، کار تصحیح و چاپ این متن تقریباً به فراموشی سپرده شد و فقط ده باب اول از قسم چهارم کتاب را مظاهر مصفا در سال ۱۳۷۰ش منتشر کرد و چاپ بخش‌های دیگر تا سال (۱۳۸۶ش) عملاً متوقف ماند. در این سال بخش دوم از قسم دوم کتاب منتشر شد که با انتشار آن، قسم دوم کتاب به‌تمامی تصحیح و منتشر شده است.

جز آنچه ذکر شد - و تا جایی که نگارنده این سطور می‌داند - قسمت‌های دیگر جوامع‌الحکایات همچنان چاپ نشده باقی مانده است و با این حساب، بیست باب از پایان قسم اول و پانزده باب از پایان قسم چهارم - کلاً ۳۵ باب - هنوز منتشر نشده است و این در حالی است که تصحیح بخش‌های منتشرشده را افراد گوناگون و بر اساس نسخه‌ها و سلیقه‌های متفاوت انجام داده‌اند.

نکته‌ای که در مورد چاپ این بخش از کتاب جلب نظر می‌کند، نوع حروفچینی آن است که با حروفچینی دستی چاپ‌های پیشین - که بنیاد فرهنگ ایران منتشر کرده بود - کاملاً یکسان است.

معلوم نیست این کار را پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی چگونه انجام داده که عین همان حروف قدیمی را در چاپ اخیر استفاده کرده یا اینکه این حروفچینی در همان سال‌ها انجام شده و چاپ آن - البته به صورت افست - تا امروز به تعویق افتاده است.

اگر احتمال اخیر درست باشد، باید گفت که این موضوع - با تأسف فراوان - مختص کتاب حاضر نیست و کتاب دستورالغۀ المسمی بالخلاص هم که در سال ۱۳۸۰ش - پس از مرگ مصحح آن - منتشر شد و همچنین جلد دوم تاج‌المصادر که در سال ۱۳۷۵ش - پس از گذشت پانزده سال از ارائه متن تصحیح‌شده به ناشر - پخش شد، همین‌گونه و با تأخیری طولانی منتشر شده‌اند.

متأسفانه مصححان چاپ حاضر جوامع‌الحکایات

مقدمه‌ای بر کتاب ننوشته‌اند، لذا اطلاعات ما درباره بخش‌های منتشرنشده این کتاب ناقص خواهد بود. آیا این بخش‌ها هم - احتمالاً مانند جلد حاضر - از سال‌ها پیش آماده بوده و تاکنون منتشر نشده‌اند یا اینکه پس از گذشت بیش از سی سال همچنان هیچ کاری روی آنها انجام نشده است؟ پرسش این است که سرنوشت جوامع‌الحکایات چه می‌شود؟

در اینجا مشخصات چاپ‌هایی را که از این متن می‌شناسیم نقل می‌کنیم بسا که محققان را سودمند باشد: منتخب جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (برای دبیرستان‌ها - بخش نخست)، ملک‌الشعراى بهار، تهران، بنگاه علمی (و وزارت فرهنگ)، ۱۳۲۴ش.

پانزده باب جوامع‌الحکایات (چاپ عکسی)، به اهتمام محمد رضائی، تهران، کلاله خاور، ۱۳۳۵ش.

جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (بخش اول)، محمد معین، تهران، کتابخانه ابن‌سینا، ج ۲، ۱۳۴۰ش.

----- (بخش دوم)، محمد معین، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵ش.

----- (باب چهارم از قسم اول)، جعفر شعار، تهران، دانشسرای عالی، ۱۳۵۰ش.

متن انتقادی جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (جلد اول از قسم سوم)، بانو مصفا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۲ش.

----- (جزو دوم از قسم سوم)، امیربانو مصفا و مظاهر مصفا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ش.

----- (جزو اول از قسم دوم)، امیربانو مصفا، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۹ش.

جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات (گزیده)، جعفر شعار، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۶۳ش.

----- (باب پنجم از قسم اول)، جعفر شعار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶ش.

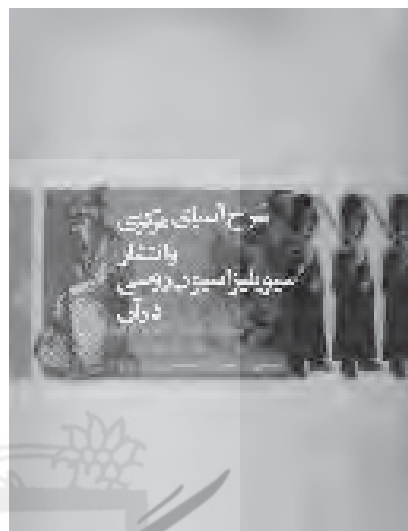
----- (جزو اول از قسم چهارم)، مظاهر مصفا، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰ش.

----- (جزو دوم از قسم دوم)، امیربانو مصفا و مظاهر مصفا، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۶ش.

علی صفری آق‌قلعه

این ره که تو می روی به ترکستان نیست

کستکو، شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن، ترجمه مادروس داودخانف، تصحیح و تحشیه غلامحسین زرگری نژاد، تهران، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، ۱۳۸۳ش.



مطابق معمول در آثار سابقش (برای نمونه نک: «قانون حکومت ایران»، مجله تاریخ دانشگاه تهران، شماره ۴، ۱۳۸۲)، نیازی به ارائه مشخصات کتاب یا رساله مورد تصحیح و محل وجود و طرز به دست آوردن آنها احساس نمی کند و انگار همه متعلق به مجموعه شخصی خود اوست (که به آن هم اشاره نمی کند) و شاید هم همه به قلم خود اوست.

ترجمه دقیق عنوان کتاب به زبان روسی «آسیای مرکزی و ورود تمدن روسی در آن» است که به توسط مترجم دوره قاجاریه به «شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آن» (و به روایت مصحح «شرح آسیای مرکزی و انتشار سیویلیزاسیون روسی در آنجا»، ص ۲۳) برگردانده شده که درست است. مشخصات کتاب به روسی (که مصحح از ما دریغ کرده و نمی توانسته از نظر او پنهان بوده باشد، زیرا یکی از دانشجویانش در پایان نامه خود به آن اشاره کرده است) چنین است:

L. Kostenko, Sredni Azia I Vadvorenje v Nei
Russkoi Grazhdanstvenosti, St.Petersburg: 1870.

البته مصحح محترم تأکید می کند که «هیچ اشاره ای به نام و نشان کتاب و نویسنده نیافت».

بین زمان چاپ کتاب (۱۸۷۰م / ۱۲۸۷ق) و تاریخ ترجمه آن (۱۲۹۵ق / ۱۸۷۸م) هفت سال فاصله است که این زمان اندک علاقه ناصرالدین شاه به آگاهی از منطقه را نشان می دهد.

ما از مترجم دوره قاجار انتظار نداشتیم که برای درک درست اسامی جغرافیایی به نقشه مراجعه کند، اما در سده بیست و یکم این، انتظار بی جایی نیست، که مصحح در آن نیز کم کاری کرده است. بهره گیری مصحح از نقشه های کهن و نوین ترکستان، بسیاری از مشکلات متن را حل می کرد، اما دریغ از یک نقشه برای درک مسائل نظامی و جغرافیایی. دقتی مصحح در حاشیه می آورد «نورآتا (ص ۳۹) در شمال غربی بخارا در تاجیکستان!» در حالی که نگاه به یک نقشه ساده منطقه نشان از قرار داشتن تاجیکستان در شرق بخارا دارد، یا درباره بالکاش (ص ۴۳) می نویسد «این دریاچه که اکنون در خاک قزاقستان و در جنوب ترکستان شرقی و در شمال سلسله جبال آلتون واقع است» مصداق کامل «خسن و خسین هر سه دختران معاویه ...» است.

آسیای مرکزی یا همان فرارود کهن و ماوراءالنهر اسلامی و ترکستان بعدی، پس از فروپاشی اتحاد شوروی مورد توجه همه جهان قرار گرفته و ما ایرانیان که دیرتر از همه به فکر این منطقه افتاده و اتفاقاً بیشتر از بقیه ادعای برادری بزرگتری نیز داریم، هنوز در آغاز راه بازشناسی این میراث ازدست رفته هستیم.

مطالعه و پژوهش در آسیای مرکزی یا دانش ترکستان شناسی یا توران شناسی که به تصریح مصحح کتاب حاضر «متأسفانه در کشور ما در سطحی شایسته قرار ندارد و نسبت به دوره ناصری نازل تر است» پس از فروپاشی اتحاد شوروی آغاز شد و هم اکنون در ابتدای کار است. اما این آغاز درباره پژوهش صدق می کند و نه درباره تصحیح متون کهن فارسی که درباره آن مناطق نوشته شده است.

کتاب حاضر، تصحیح ترجمه ای قاجاری از کتاب روسی کاپیتان اتاماژور کستکو است که نسخه ای از آن در کتابخانه ملی ایران موجود و ظاهراً منبع تصحیح کتاب حاضر نیز همان بوده است. طبق معمول مصحح کتاب،



مصحح از آوانویسی لاتینی کلمات روسی و ترکی نیز دریغ کرده است. در برخی زیرنویس‌ها آگاهی‌هایی به ما می‌دهد که اهمیت چندانی ندارد. مثلاً دربارهٔ ختن (ص ۲۲۹) توضیحی می‌دهد که انگار عیناً از متن کهنی گرفته شده است:

«قسمتی از ترکستان و مضافات ختا که یارکند دارالملک آنجاست.» و دربارهٔ تنگه (ص ۲۴۴) می‌نویسد: «در حال حاضر واحد پول قزاقستان است» که توضیح قانع‌کننده‌ای نیست. یا شهر تالیخان (ص ۵۶) را که همان طالقان مشهور است بدون زیرنویس گذاشته است. دربارهٔ میمنه (ص ۳۹) می‌نویسد: «از توابع بخارا» در حالی که از شهرهای افغانستان است. یا آبخوی؟ (ص ۳۹) برای اندخوی مشهور و بدون شرح. یا آلتاو (ص ۴۰) که همان جبال آلتایی باشد با توضیح «از کوهستان‌های مشهور مغولستان!»

آگاهی مصحح از تاریخ صدر اسلام نیز قابل توجه است؛ مثلاً دربارهٔ حضرت علی و حنفی زوجهٔ او (ص ۳۰۱) می‌نویسد: «مراد ام حنفیه، همسر حضرت علی که محمدبن حنفیه پسر او و امام علی است!» این ام حنفیه هم از ساخته‌های سدهٔ بیست و یکم مصحح است.

دقت جغرافیایی مصحح هم قابل توجه است مثلاً: الی (ص ۶۹) شهر الی در حدود ترکستان و چین! تنها در میان چند هزار کیلومتر مربع.

نام ابن سینا هم در این کتاب پیدا می‌شود با عنوان «ابوالحسن عبدالله ابن سین (اوسن)» که مقصود عبدالله ابن سینا (اوسینا) است و مورد شناسایی مصحح قرار نگرفته و همین‌گونه هم نمایه شده است.

برای درک جغرافیایی مصحح نگاهی به نمایه کافی است و مصحح (یا تهیه‌کنندهٔ نمایهٔ کتاب) در کمانک‌های مقابل اسامی، آنها را توصیف کرده است، مثل شهر و رود و قلعهٔ و ... و البته بعضی بدون توصیف آمده است (که

حتماً قابل توصیف نبوده) و برخی هم با توصیف غلط در اینجا فقط چند نمونه از بخش «آ» و «الف» می‌آید:

آبخوی: همان اندخوی مشهور.
آبوت (شهر): درست همان ابوت است که همراه شکسپیر اسیر و سپس به روسیه گریخت.
آنگرن (رودخانه): همان آهنگران است.
اسیت (طایفه): همان اسکیت یا سیت یا سکایی است.

اگینچی [زارعین قرقیز]: همان اگینچی ترکی به معنی زارع است و به مدخل اگنچی در دائرةالمعارف‌ها مراجعه گردد.

ام البلاد؟!
اورمسی (در متن ص ۳۰۲ ارومسی): همان ارومچی است.

اورینبورگسکی (قلعه): که همان قلعهٔ اورنبورگ است.
اوکس (رودخانه): همان آمودریا است.

به مصحح آیندهٔ این متن و متون مشابه پیشنهاد می‌کنم که در تصحیح چنین متونی، به نقشهٔ کنونی منطقه، نقشهٔ روسی و انگلیسی منطقه از سال‌های ۱۸۶۰ و ۱۸۷۰ میلادی، دانشنامه‌های جغرافیایی ازبکی، افغانی، روسی و انگلیسی، مراجعه کند و دربارهٔ نام‌های ترکی، روسی و چینی منطقه بیشتر بیندیشد و مشورت بخواهد.

تنها بخشی که این نگارنده این سطور با مصحح محترم موافق است و جدالی در آن نمی‌کند، آنجاست که می‌نویسد:

«دانش (توران‌شناسی) متأسفانه در کشور ما در سطحی شایسته قرار ندارد و نسبت به دورهٔ ناصری نازل تر است.»

ترسم نرسی به مقصد ای اعرابی
این ره که تو می‌روی به ترکستان نیست
محمد تقی‌نیا